



ماجرای غیبت دولت

سعید حجاربان، نظریه‌پرداز سیاسی در «مشق نو» نوشت: «زمانی که درباره دولت و کارویژه‌های اصلی آن تأمل می‌کنیم، غالباً ذهن ما بر دو حوزه امنیت و اقتصاد (به‌معنای موسع آن) متمرکز می‌شود. در پرتو این مسئله است که رهیافت‌های توسعه، امنیت ملی، تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی، و همچنین عدالت واجد معنا می‌شوند و نسبت به یکدیگر تقدم و تأخر پیدا می‌کنند. اگر با هیأت حاکمه‌ای مواجه باشیم که ایستار خود را به‌درستی در هر یک از این مسائل مشخص کند، آنگاه می‌توان انتظار بازاندیشی در راهبردها، مسئولیت‌ها و نقش دولت را داشت. در غیر این صورت آنچه می‌بینیم غیبت دولت است و بس. در نظام حکمرانی ما، پس از جنگ تحمیلی، گفتارهایی در حوزه توسعه مطرح شد و در سطح نخبگانی و همچنین حاکمیت مورد تبادل نظر قرار گرفت. ولی از همان دوره نوعی سرگردانی منتهی به تضاد در الگوی توسعه کشور نمایان شد تا جایی که از یک‌سو، دولت‌های توسعه‌گرا (آقایان هاشمی، خاتمی و روحانی) با سِدّ ستبر توسعه‌ستیزی روبه‌رو شدند و از سوی دیگر، دولت‌های توسعه‌ستیز (آقایان احمدی‌نژاد و رئیسی) اساساً دولت را از دولت‌بودگی خویش تهی کردند تا جایی که اساساً دولتی متصور نبود که بخواهد متکفل امر توسعه باشد. مآلاً، حاکمیت نه خود از مجرای «دولت‌های هماهنگ» توانست گامی به‌سوی «تعالی» بردارد، و نه اجازه داد دولت‌های دارای پروژه توسعه (ولو با قرائت‌های مختلف) امر «توسعه» را پیش ببرند. نتیجه آن که مشاهده می‌کنیم دولت چهاردهم عملاً در امر توسعه سپر انداخته و در گفتار ش صرفاً متکفل اجرای برنامه هفتم توسعه شده است و در عمل، گرفتار روزمرگی اداره کشور، به‌دیگر سخن، گفت‌مان توسعه‌ستیزی‌یونپایی در سطح کلان باعث شد غیبت توسعه از بین برود و عرصه بر کاغذبازی‌های سنجش‌ناپذیر در قالب اسناد بالادستی بر الگوی اداره امور عمومی کشور فراخ شود. «

حجاربان در ادامه آورد: «زنگ خطر اما زمانی به صدا درمی‌آید که دولت علاوه بر مسئولیت‌ناپذیری (ارادی یا قهری) در حوزه توسعه‌ی همه‌جانبه از ایفای کارویژه‌های اساسی خود بازماند. در زمان وفور درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، دور از ذهن نیست ستون مخارج کشور به شکلی بی‌ضابطه، طولانی و طولانی‌تر شود. چنانکه هم در دوره پهلوی دوم و هم در سال‌های پس از انقلاب، خاصه در بازه ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، شاهد اختصاص و توزیع بودجه بدون اولویت در حوزه‌های مختلف بودیم. این وضعیت تا بدان جا رسوب کرده است که اکنون قوه مجریه، به‌واسطه فقدان اقتدار و همچنین نداشتن الگوی توسعه، ساحت «عدالت» را رها کرده است. بدین‌نحو که اولاً پیوسته شاهد چکاچک شمشیرهای آزادسازی اقتصادی هستیم بی‌آنکه درباره دو پایه دیگر آن، یعنی «انضباط مالی» و «الگوی بازتوزیع»، که اولی برآمده از اقتدار دولت و حاکمیت قانون، و دیگری محصول تئوری منسجم عدالت است، تأملی شده باشد. ثانیاً، با نوعی رهاشدگی در حوزه‌های اساسی مانند درمان و آموزش دست‌به‌گریبان هستیم. شوربختانه آن که برای این حل این دو مسئله نیز بی‌توجه به قانون اساسی موجود از یک‌سو، و توجه به الگوهای منسجم عدالت از سوی دیگر، باگفتارهای «خیریه‌رمانی» مواجه هستیم. مسئله‌ای که با نقد جان رالز، یکی از تئوری‌پردازان اصلی حوزه عدالت همراه شده است. او معتقد است امور خیریه پسندیده هستند اما صرفاً به کار حل مسائل کوتاه‌مدت می‌آیند. رالز اعتقاد دارد برای حل معضلاتی از قبیل نابرابری باید بر سر مفهوم «عدالت» و ایجاد نظامی مبتنی بر آن تأمل کرد. «

او در پایان نوشت: «نقطه بحرانی این‌روند تزلزل در کارویژه امنیت دولت است. توماس هابز در لوایاتان می‌نویسد: «اگر قدرتی کافی تأسیس نشود تا امنیت ما را تأمین کند، در آن صورت هرکس می‌تواند حقاً برای رعایت احتیاط در مقابل دیگران بر قدرت و مهارت خویش تکیه کند و چنین هم خواهد کرد.» (لوایاتان، ص ۱۸۹). آنچه در ناصیه حکمرانی ما، در پرتو فقدان تئوری توسعه و تئوری عدالت رخ می‌نمایاند، غیبت دولت در حوزه تمهید امنیت عمومی است. در چنین وضعیتی، خصوصاً در جوامع طبقاتی شده، میل به تأمین امنیت خصوصی افزایش پیدا می‌کند. به عبارتی هر که پول‌اش بیش، امنیت‌اش بیشتر! حد اعلای این وضعیت نقطه‌ای است که افراد/مؤسسات تأمین کننده امنیت خصوصی از سوی ساخت قدرت به‌رسمیت شناخته شوند، و حتی در چار چوب منطق اقتصاد سیاسی حاکمیت ترویج و تبلیغ شوند و این‌جاست که هر تقلائی معطوف به توسعه و عدالت محکوم به شکست می‌شود و همه‌چیز بر پایه نوعی انباشت ثروت جدید ذیل گروه‌های تأمین‌کننده امنیت خصوصی، یا همان ذی‌نفعان نظم جدید، بازرایی خواهد شد.»

دین و حکومت

نمی‌گیرد. البته فقها، شبیه به این مسئله را در باب امر به معروف و نهی از منکر مطرح فرموده‌اند و آنجا توضیح داده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر یک واجب مشروط است، یعنی همیشه و همه‌جا مطلوب نیست. اگر شرایط خاصی وجود داشته باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و در صورتی که این شرایط مهیا نباشد، حتی ممکن است امر به معروف و نهی از منکر کردن به مر حله حرمت هم برسد. آنجا فقها این موضوع را مطرح کرده‌اند و پذیرفته‌اند اما به شکل کلان در سطح جامعه اسلامی وقتی سخن از اجرای احکام گفته می‌شود مخصوصاً متصدی اجرای احکام حاکمانی هستند که در حکومت اسلامی قدرت را به دست دارند. در این باره علامه وارد بحث شده و نکات مفیدی را مطرح فرموده‌اند.

▼ اجرای ناقص احکام

از نظر مر حوم علامه طباطبایی در مسئله اجرای احکام، اولین نکته که قابل توجه است، این است که ایشان اجرای ناقص احکام را نه‌تنها توصیه نمی‌کند بلکه آن را مفید نمی‌داند و بلکه چه‌بسا آن را مضر می‌شمارد. علامه از اجرای احکام دفاع می‌کند اما معتقد است که احکام الهی یک مجموعه به هم پیوسته است و در صورتی اجرای احکام تأمین مصالح جامعه اسلامی را امپایمی‌کند و فوایدش نصیب عموم مردم می‌شود که زمینه برای اجرای همه آن وجود داشته باشد. اما اگر بنا شود که اجرا جنبه گزینشی پیدا کند، بخشی از دین اجرا شود و بخش دیگری از دین تعطیل شود، در این صورت همان بخشی هم که اجرا شده، تأثیر مفیدی نخواهد داشت.

این موضوع چون مسئله بسیار مهمی است، من از عین مطالبی که علامه بزرگوار در آثار خودشان مطرح کرده‌اند، از عبارت‌های ایشان استفاده می‌کنم و متن تعبیرات ایشان را می‌خوانم. البته من از متن عربی از تفسیرالمیزان استفاده می‌کنم، چون عبارت‌ها عبارت‌های شخص علامه است و البته شما می‌توانید از ترجمه استفاده کنید. ولی دقت کنید که ترجمه دقیقاً متن کلام علامه را منتقل کند و تفاوتی در این‌جا وجود نداشته باشد.

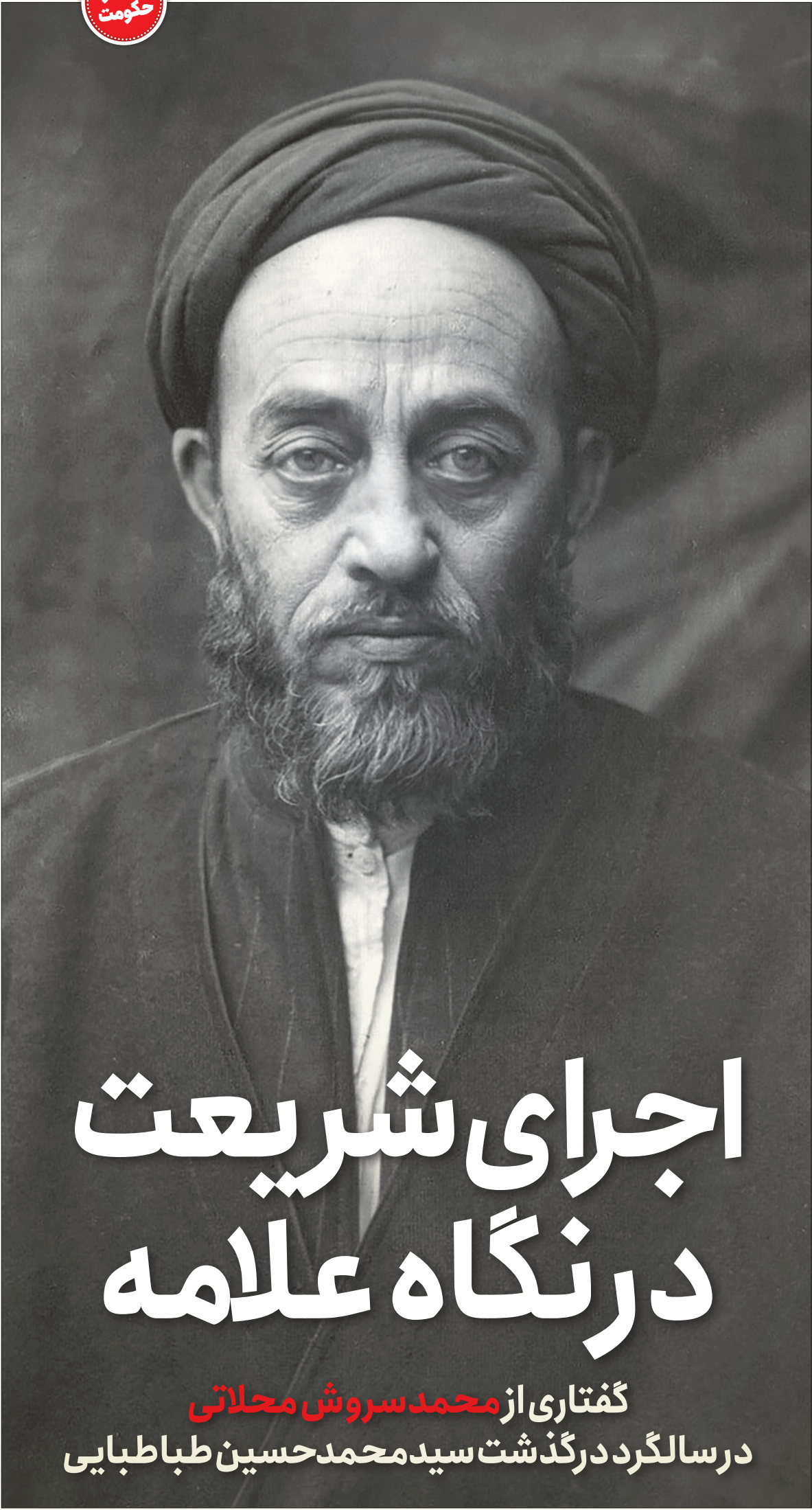
در جلد چهارم تفسیرالمیزان، علامه طباطبایی بحثی در مسائل مختلف اجتماعی و به‌خصوص مباحث مربوط به زنان دارد. آنجا ایشان به این نکته تصریح می‌کند و این مطلب را این گونه فرموده‌اند که اسلام یک اصول اعتقادی، یکسری اصول اخلاقی و یکسری از احکام و قوانین عملی دارد. مهم این است که می‌فرمایند این‌ها اجزای به یکدیگر پیوسته است. اگر بخشی از این اجزای دین فاسد گردید بقیه را هم فاسد می‌کند. تمام دین فاسد می‌شود و در آن صورت دیگر تأثیر مطلوب را نخواهد داشت و ممکن است آنچه که اجرا و عمل می‌شود، تأثیر معکوس بگذارد. مثالی که ایشان می‌زنند این است. می‌فرماید دین، مجموعه دین و اجزای دین که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند مثل معجون‌ها و داروها مثل مرکبات است. گاهی از اوقات باید ۱۰ ماده کنار همدیگر قرار بگیرد تا این دارو فایده‌ای داشته باشد. حالا اگر چهار تا از آن مواد موجود هست، چه‌بسا آنرا را ترکیب کنند و به بیمار دهند، برای بیمار سم مهلک و کشنده باشد. خاطر اینکه، آنکه مطلوب بود و می‌توانست برای بیمار شفابخش باشد، آن ترکیب ده‌گانه بود. اینکه آن نیست، دیگر این ترکیب به هم خورده، آثارش به هم می‌خورد. این دارویی که از اجزای مختلف ترکیب شده برای اینکه در صحت انسان تأثیر داشته باشد، نیازمند به این هست که تمام اجزای لازم در این مرکب حضور داشته باشد. اجرا هم که حضور پیدا می‌کند میزان اجرا همیشه برابر نیست یک جزء ممکن است، نسبت به جزء دیگر یک‌دهم باشد. ایشان می‌گویند اگر اجزا، ناقص شد توقع تأثیر نداشته باشید. از نظر علامه طباطبایی دین ناقص گاه از بی‌دینی تأثیر منفی‌اش بیشتر است.

علامه می‌فرماید اول باید مجموعه دین کامل باشد. دوم باید شرایط مهیا و زمینه باشد. دارو داروی کاملی است ولی ممکن است این داروی کامل برای این شخصی که در شرایط خاص بیماری است، مناسب نباشد. لذا گاه شخص یک داروی خوبی را مصرف می‌کند، بیماری شدت پیدا می‌کند، پزشک متخصص دارو را به اقتضای شرایطی که بیمار دارد، عوض می‌کند. لذا ایشان تأکید می‌کند اولاً دین را کامل و جامع ببینید؛ دینی که عبادت دارد، اقتصاد هم دارد. دینی که تأکید بر عبادت می‌کند تأکید بر عدالت هم می‌کند. علاوه بر این می‌فرمایند این ترکیب در اختیار چه کسی قرار می‌گیرد.

بعد اضافه می‌کند، اگر برخی از اجزای دین کنار گذاشته شده است، یک قسمتی از اخلاق نیست، قسمتی از معیشت مردم نیست، ایشان می‌فرماید: «زمینه‌ها وقتی مهیا نباشد، دین تأثیر مطلوبش را از دست می‌دهد.» نه‌تنها اثر مثبت را از دست می‌دهد بلکه به ضد خود تبدیل می‌شود. آن وقت خود این اجزای ناقص، در یک پیکر بیمار و ناقص بزرگترین مشکلات را پدید می‌آورد. اول باید مشکل دین را حل کرد. به جای اینکه دین بیاید مشکل انسان را حل کند.» این فرمایش علامه طباطبایی است. آنکه علامه در تفسیر شریف المیزان مطرح فرموده است و با تفکر نوع علمای ما متفاوت است، این است. اصل اینکه دین را باید اجرا کرد، احکام الهی برای تأمین مصالح بشر آمده و ما مکلف هستیم که این احکام را اجرا کنیم این مورد اختلاف‌نظر نیست. این را که همه قبول دارند. کسی که مسلمان است، یعنی عقایدش، اخلاقی و احکام را پذیرفته است. حرفی در این نیست. حرف در این است که اجرای مطلق یا اجرای مشروط؟

▼ نکته اول، اجرای مطلق، اجرای مشروط احکام

اگر مشروط است منظور از این شرط چیست؟ علامه می‌فرماید اجرای دین همیشه و همه‌جا اثر مطلوب ندارد. اول باید دید که ما نگاه جامع به دین را ملاحظه می‌کنیم یا آنچه را که خود می‌پسندیم و منافع و مصالح ما را تأمین می‌کند، آن قسمت‌های از دین را می‌گیریم، تبلیغ و ترویج می‌کنیم، یک قسمت‌های دیگری از دین هم فراموش شده می‌ماند. علامه اعتقاد به اجرای ناقص ندارد و معتقد است ضرر و زیان این دین بیشتر از اجرا نکردن اصل آن است. اما همین مسئله را باز هم مر حوم علامه در آثار دیگرش هم دارد.



اجرای شریعت در نگاه علامه

گفتاری از محمد سروش محلاتی

در سالگرد درگذشت سید محمد حسین طباطبایی

علامه طباطبایی قائل است به اینکه حکومت اسلامی برای اجرای احکام اسلام باید تشکیل شود؛ او در این زمینه هم مناقشه‌ای ندارد پس ما درباره نظریه کسی صحبت می‌کنیم که اجرای احکام اسلام را علی‌الاصول قبول دارد و از آنها دفاع می‌کند و برای اجرای احکام اسلام، حکومت اسلامی را هم حتی در عصر غیبت پذیرفته است. الان نیازی نیست من درباره این مقدمات بخواهم بحث کنم. به اندازه کافی اسناد و مدارک در این باره وجود دارد. آنچه که محل بحث ما هست یک نظریه اختصاصی، در زمینه اجرای احکام است که علامه طباطبایی ارائه فرموده‌اند و آن مربوط است به چگونگی اجرای احکام.

▼ امر به معروف و نهی از منکر

برای اجرای احکام اسلامی در جامعه چه زمینه‌هایی باید وجود داشته باشد؟ چه شرایطی باید تحقق یافته باشد؟ در چه شرایطی علامه اجرای احکام اسلامی را مطلوب می‌داند؟ در چه شرایطی علامه اجرای احکام اسلامی را نامطلوب می‌داند؟ این بحثی است که علامه دارد و معمولاً مورد توجه عالمان دیگر مخصوصاً فقهای ما قرار

گروه سیاست: سید محمد حسین طباطبایی، معروف به علامه طباطبایی از جمله مفسرین و فلاسفه بزرگ قرن معاصر است. او نگاه ویژه‌ای به تشکیل حکومت اسلامی داشته است و اگرچه سال‌های پایانی عمر علامه طباطبایی هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت آن است؛ اما او نقش و نظری در این زمینه نداشت. او که بیشتر شهرتش نگارش تفسیرالمیزان است در ۲۴ آبان‌ماه سال ۱۳۶۰ درگذشت. حالا در سالگرد درگذشت علامه طباطبایی، محمد سروش محلاتی، فقیه و پژوهشگر دینی معاصر به تشریح دیدگاه او در رابطه با اجرای احکام و شریعت در سخنرانی آنلاین پرداخته است که در ادامه می‌آید:

من خودم را اخلاقاً موظف دانسته و می‌دانم که در این مناسبت، بحثی را ارائه کنم و ادای دینی نسبت به علامه طباطبایی این عالم بزرگ، انجام دهم؛ موضوعی که برای بحث امسال در نظر گرفتم این است که علامه طباطبایی درباره اجرای احکام اسلامی در جامعه چه نظری داشت. پیش از اینکه وارد این بحث شوم اشاره کنم که علامه مانند دیگر علمای اسلامی معتقد به اجرای احکام اسلامی است و از این جهت تفاوتی بین علامه و دیگر عالمان دینی وجود ندارد. به علاوه